

بخش دوم

آموزه خدا و خلقت

ذات خدا

۱- شناخت خدا

امکان شناخت خدا به چندین دلیل رد شده است. با وجود این، اگرچه این امر صحیح است که انسان هرگز نمی‌تواند بطور کامل خدا را درک کند، اما به این معنا نیست که نمی‌تواند هیچگونه شناختی از او کسب کند. انسان قادر است به شناخت محدودی از خدا دست یابد، شناختی که می‌تواند واقعی و حقیقی باشد. امکان کسب چنین شناختی به این دلیل میسر است که خدا خودش را مکشوف ساخته است. انسان فقط با اتکا به توانایی‌های خویش هرگز قادر به کشف یا درک خدا نخواهد بود.

شناخت ذاتی

شناخت ما از خدا دارای دو جنبه است. انسان شناختی ذاتی و درونی از خدا دارد. این بدان معنا نیست که انسان صرفاً به لحاظ آفریده شدن به صورت خدا، قابلیت طبیعی برای شناخت خدا دارد. به این معنا نیز نیست که انسان در هنگام تولد، شناخت خاصی از خدا را به همراه می‌آورد. منظور فقط این است که تحت شرایط عادی، شناخت معینی از خدا بطور طبیعی در انسان پرورش می‌یابد. البته این شناخت ماهیتی بسیار عمومی دارد.

شناخت اکتسابی

علاوه بر شناختی که انسان بصورت ذاتی از خدا دارد، نیازمند است که از طریق مکاشفه عمومی و خاص، شناخت و دانش بیشتری در مورد خدا کسب نماید. این شناخت و دانش بدون سعی و تلاش انسان حاصل نمی‌گردد، بلکه نتیجه جستجوی آگاهانه و مستمر اوست. این شناخت گرچه فقط به این دلیل میسر است که او با قابلیت ذاتی برای شناخت خدا به دنیا می‌آید، باینحال او را به فراسوی شناخت ذاتی‌اش از خدا هدایت می‌کند.

۲- شناخت خدا بر اساس مکاشفه خاص

اگرچه تعریف کامل خدا غیر ممکن است، اما می‌توان در مورد وجود او توصیفی کلی ارائه نمود. شاید بهترین تعریف این باشد که خدا را روحی منزّه با کمالاتی لایتناهی بدانیم. این تعریف عناصر زیر را شامل می‌گردد:

خدا روحی است منزّه

در کتاب مقدس هیچ تعریف مشخصی از خدا وجود ندارد. نزدیکترین دیدگاه در مورد تعریف خدا، در فرمایش عیسی به زن سامری یافت می‌گردد: «خدا روح است». این جمله بدین معناست که خدا اساساً روح است و در نتیجه تمامی خصوصیات و ویژگی‌هایی که متعلق به تصویری کامل از روح است، ضرورتاً در خدا یافت می‌گردد. این حقیقت که خدا روح است، قائل شدن هرگونه جسم مادی را که به هر صورتی با چشم فیزیکی قابل رؤیت باشد، نفی می‌کند.

خدا شخصیت است

حقیقت روح بودن خدا شامل این واقعیت نیز می‌گردد که خدا دارای

شخصیت است. روح وجودی است اخلاقی و دارای قدرت تفکر؛ زمانی که می‌گوییم خدا دارای شخصیت است، دقیقاً منظور این است که او یک وجود دارای قدرت تفکر و استدلال بوده، قادر به تعیین روند حیات خود می‌باشد. در عصر حاضر، بسیاری خدا را فاقد شخصیت تصور می‌کنند و او را نیرو یا قدرتی غیرشخصی می‌دانند. اما خدای کتاب مقدس مطمئناً خدایی است برخوردار از شخصیت، خدایی که انسان می‌تواند با او سخن گوید و به او اعتماد نماید، خدایی که وارد تجربیات انسان شده، در مشکلات و سختیها به او کمک می‌کند و قلب و وجود او را با شادی و خوشی پر می‌سازد. علاوه بر این، او خود را در شخص عیسی مسیح آشکار کرده است.

خدا کامل مطلق است

خدا بواسطه کاملیت مطلق خویش از کل خلقتش مجزا و متمایز است. وجود او عاری از هر نوع محدودیت و نقصان است. او نه تنها لایتناهی و نامحدود است، بلکه از نظر کاملیت اخلاقی و جلال و عظمت نامحدود بوده، ورای خلقت خویش می‌باشد. قوم اسرائیل پس از عبور از دریای سرخ، بزرگی و عظمت خدا را این چنین سرآیدند: «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب» (خروج ۱۵: ۱۱). بعضی از فلاسفه امروزی از خدا به عنوان وجودی «محدود، روبه شکل‌گیری، در حال مبارزه، در حال رنج کشیدن، سهمیم با انسان در شکستها و پیروزیهایش» سخن می‌گویند.

خدا و کمالات او یکی هستند

بسیط (ساده و یکپارچه) بودن خدا یکی از صفات بنیادی اوست؛

منظور این است که او از اجزای مختلف تشکیل نشده است و اینکه وجود و صفات او یکی هستند. می‌توان گفت که کمالات خدا خودِ خدا هستند آنچنانکه خویشتن را به انسان مکشوف کرده است. کمالات خدا در واقع تجلیات گوناگون وجود الهی خدا هستند. به همین دلیل است که کتاب مقدس می‌گوید که خدا حقیقت، حیات، نور، محبت، عدالت است و غیره.

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) خدا قابل شناختن است:

اول یوحنا ۵:۲۰. «اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم.»
 یوحنا ۳:۱۷. «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسد.»

ب) خدا روح است:

یوحنا ۴:۲۴. «خدا روح است و هر که او را پرستش کند می‌باید به روح و راستی پرستد.»
 اول تیموتاؤس ۶:۱۶. «که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی‌تواند دید.»

ج) خدا دارای شخصیت است:

ملاکی ۲:۱۰. «آیا جمیع ما را یک پدر نیست؟ و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟»

یوحنا ۹:۱۴. «کسی که مرا دید، پدر را دیده است. پس چگونه تو می‌گویی پدر را به ما نشان ده؟»

(د) خدا کامل مطلق است:

خروج ۱۱:۱۵. «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع عجایب!»

مزمور ۵:۱۴۷. «خداوند ما بزرگ است و قوت او عظیم و حکمت وی غیر متناهی.»

برای مطالعه بیشتر

الف) آیا آیات زیر بیانگر این مطلب هستند که خدا را نمی‌توان شناخت؟ ایوب ۷:۱۱؛ ۱۴:۲۶؛ ۲۶:۳۶.

ب) اگر خدا روح است و دارای جسم نیست، چگونه می‌توان این آیات را توضیح داد؟ مزامیر ۶:۴؛ ۲:۱۷؛ ۶:۱۸، ۹:۸؛ ۵:۳۱؛ ۳:۴۴؛ ۸:۴۷؛ ۱۰:۴۸.

ج) آیات ذیل چه شهادتی در مورد شخصیت خدا می‌دهند؟ پیدایش ۱:۱؛ تثنیه ۱:۳۴-۳۵؛ اول پادشاهان ۸:۲۳-۲۶؛ ایوب ۱:۳۸؛ مزامیر ۷:۲۱؛ ۵:۵؛ ۶:۳؛ ۱۰:۳-۵؛ متی ۹:۵؛ رومیان ۱:۱۲.

سوالاتی برای مرور مطالب

۱- از چه لحاظ خدا قابل شناخت و از چه لحاظ غیر قابل شناخت است؟

۲- چه تفاوتی میان شناخت ذاتی و اکتسابی خدا وجود دارد؟

۳- آیا می‌توان خدا را تعریف کرد؟ شما او را چگونه تعریف می‌کنید؟

- ۴- روح بودن خدا دربرگیرنده چه چیزی است؟
- ۵- زمانی که می‌گوییم خدا دارای شخصیت است، منظور چیست؟
- ۶- با چه دلایلی می‌توان ثابت کرد که خدا واجد شخصیت است؟
- ۷- زمانی که از لایتناهی بودن خدا سخن می‌گوییم، منظور چیست؟
- ۸- وجود خدا و کمالات او چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

اسامی خدا

زمانی که خدا اسمی به شخصی یا چیزی می‌دهد، این اسم دارای معنا بوده و بینش و شناختی در مورد ماهیت آن شخص یا چیز ارائه می‌کند. این حقیقت در مورد اسامی‌ای که خدا به خود نسبت می‌دهد نیز صادق است. گاه کتاب مقدس از اسم خدا به صورت مفرد سخن می‌گوید؛ در چنین مواردی، اصطلاح به کار برده شده مشخص‌کننده تجلی و ظهور عام خدا، مخصوصاً در رابطه با قوم خویش (خروج ۷:۲۰؛ مزمور ۱۱۳:۳) یا به سادگی در مورد خودش می‌باشد (امثال ۱۰:۱۸؛ اشعیا ۱۰:۵۰). اسم عام خدا به چندین اسم خاص که بیان‌کننده ابعاد وجودی اوست، تقسیم می‌گردد. این اسامی اختراع انسان نبوده، بلکه خود خدا آنها را بیان کرده است.

۱- اسامی خدا در عهد عتیق

تعدادی از اسامی خدا در عهد عتیق به این حقیقت اشاره دارند که خدا بالاترین و برترین وجود است. «ایل» (El) و «الوهیم» (Elohim) اشاره به قدرت و عظمت خدا نموده، انسان را به ترس از او هدایت می‌نماید، در حالی که «الیون» (Elyon) به ماهیت و ذات رفیع و عالی خدا به‌عنوان بالاترین و برترین وجود اشاره دارد، در نتیجه، انسان را به پرستش و حرمت شایسته او رهنمون می‌گردد. اسم دیگری که به این ردیف تعلق

دارد، «ادونای» (Adonai) است که معمولاً به معنی مالک و حاکم بر تمامی انسانهاست و «خداوند» ترجمه می‌گردد. سایر اسامی بیان‌کننده این حقیقت هستند که خدا با خلقت خویش یک رابطه دوستانه برقرار کرده است. یکی از این اسامی که در میان پاتریارخها متداول بود، «شدای» یا «ایل‌شدای» (El- Shaddai) است که در حقیقت بر عظمت الهی، به‌عنوان منبعی برای آرامش و برکت قوم خویش اشاره می‌کند. این اسم بر این نکته دلالت دارد که خدا قدرت‌های طبیعت را تحت کنترل و اختیار خود داشته، از آنها در جهت اهداف خویش استفاده می‌نماید. اما مهم‌ترین و بزرگترین اسم خدا که همیشه از سوی یهودیان مقدس شمرده شده، «یَهُوه» یا «یَهُوه» می‌باشد. ریشه و معنی این اسم در سفر خروج ۳:۱۴-۱۵ بیان شده است. این اسم بر این حقیقت اشاره دارد که خدا همیشه همان است و مخصوصاً در ارتباط با عهد خویش، تغییرناپذیر بوده، همواره در انجام وعده‌های خویش امین و وفادار است. این اسم بارها به شکل کامل‌تر یعنی «خدای لشکرها» (یهوه لشکرها) آمده و او را به‌عنوان پادشاه جلالی که به‌وسیله لشکرها فرشتگان احاطه شده است، به تصویر می‌کشد.

۲- اسامی خدا در عهد جدید

اسامی خدا در عهد جدید در واقع شکل یونانی همان اسامی‌ای است که در عهد عتیق دیده می‌شود. اسامی زیر در خور توجه خاص می‌باشد.

الف) خُدا (به یونانی: Theos). این کلمه یونانی بطور ساده به معنی خداست و در عهد جدید بسیار مورد استفاده می‌باشد. این اسم بارها با ضمائر ملکی به‌کار رفته است: «خدای من»، «خدای آنها»، «خدای ما»، و «خدای شما». در مسیح، خدا، خدای هر یک از فرزندانش می‌باشد و شکل فردی آن جای شکل ملی آن یعنی «خدای اسرائیل» را که در عهد عتیق رایج بود، گرفته است.

ب) خداوند (به یونانی: Kurios). این کلمه یونانی بصورت «خداوند» ترجمه شده است، اسمی که نه تنها برای خدا، بلکه برای مسیح نیز به کار رفته است. این کلمه اگرچه از نظر معنا بیشتر با «ادونای» هماهنگ و منطبق است اما، در عهد جدید، جای هر دو اسم «ادونای» و «یهوه» در عهد عتیق را گرفته است. این اسم خدا را به عنوان مالک و حاکم بر همه چیز و مخصوصاً بر قوم خویش معرفی می‌کند.

پ) پدر (به یونانی: Pater). اغلب گفته می‌شود که عهد جدید این نام را به عنوان اسمی جدید استفاده کرده است، اما این ادعا صحت ندارد، چرا که اسم «پدر» در عهد عتیق نیز برای بیان رابطه خاص خدا با قوم خویش یعنی اسرائیل به کار رفته است (تثنیه ۶:۳۲؛ اشعیا ۶۳:۱۶). در عهد جدید این اسم به گونه‌ای شخصی‌تر به کار رفته و خدا پدر همه ایمانداران معرفی شده است. گاهی اوقات خدا به عنوان خالق همه ایمانداران معرفی شده (اول قرن‌تین ۸:۶؛ افسسیان ۳:۱۴؛ عبرانیان ۱۲:۹؛ یعقوب ۱:۱۷)، و در بعضی مواقع اولین شخص تثلیث به عنوان پدر مسیح (یوحنا ۱۴:۱۱؛ ۱:۱۷) معرفی گردیده است.

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) اسم خدا بطور عام:

خروج ۷:۲۰ «نام یهوه، خدای خود را به باطل مبر، زیرا خداوند کسی را که اسم او را به باطل برد، بی‌گناه نخواهد شمرد».

مزمور ۸:۱ «ای یهوه خداوند ما، چه مجید است نام تو در تمامی زمین!».

ب) اسامی خاص خدا:

پیدایش ۱:۱ «در ابتدا، خدا (الوهیم) آسمانها و زمین را آفرید».
 خروج ۳:۶ «و به ابراهیم و اسحاق و یعقوب به نام خدای قادر مطلق
 (الشدای) ظاهر شدم؛ لیکن به نام خود، یهوه نزد ایشان معروف نگشتم».
 مزمو ۸:۸۶ «ای خداوند (ادونای) در میان خدایان مثل تو نیست و
 کاری مثل کارهای تو نی».
 ملاکی ۶:۳ «زیرا من که یهوه می‌باشم، تبدیل نمی‌پذیرم و از این سبب
 شما ای پسران یعقوب هلاک نمی‌شوید».
 متی ۹:۶ «ای پدر (Pater) ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد».
 مکاشفه ۸:۴ «قدّوس، قدّوس، قدّوس، خداوند (Kurios) خدای قادر
 مطلق که بود و هست و می‌آید».

برای مطالعه بیشتر

الف) خروج ۱۳:۳-۱۶ چه نکته خاصی را در مورد معنای اسم «یهوه»
 روشن می‌کند؟
 ب) چه نامی از خدا در دوران پاتریارخ‌ها، متداول و رایج بود؟ پیدایش
 ۱:۱۷؛ ۳:۲۸؛ ۱۱:۳۵؛ ۱۴:۴۳؛ ۳:۴۸؛ ۲۵:۴۹؛ خروج ۳:۶.
 ج) آیا می‌توانید تعدادی از اسامی توصیفی خدا را بیان کنید؟ اشعیا
 ۴۳:۳؛ ۱۵:۴۴؛ ۶:۴۴؛ عاموس ۴:۱۳؛ لوقا ۱:۷۸؛ دوم قرنتیان ۱:۳؛ ۱۱:۳۱؛
 یعقوب ۱:۱۷؛ عبرانیان ۹:۱۲؛ مکاشفه ۱:۸؛ ۱۷:۸.

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- زمانی که کتاب مقدس از اسم خدا به صورت مفرد سخن می‌گوید،
 چه معنایی را در نظر دارد؟
- ۲- آیا اسامی خاص خدا، اختراع انسان است؟

- ۳- دو نوع اسم خدا را که در عهد عتیق وجود دارد، نام ببرید.
- ۴- معنی این اسامی خدا را بیان کنید: الوهیم، یهوه، ادونای، ایل شدای، خداوند (Kurios)
- ۵- آیا اسم «پدر» در عهد عتیق برای خدا به کار رفته است؟
- ۶- اسم «پدر» با چه تفاوتی در عهد جدید به کار رفته است؟

صفات خدا

خدا نه تنها خود را به وسیله اسامی خویش، بلکه در صفاتش که در واقع کمالات وجود الهی اوست، آشکار ساخته است. معمولاً میان صفات غیر قابل انتقال و صفات قابل انتقال تفاوتی قائل می‌گردند. از صفات غیر قابل انتقال هیچ آثاری و نشانه‌هایی در خلقت دیده نمی‌شود، در صورتی که آثار و نشانه‌های صفات قابل انتقال در طبیعت قابل مشاهده است.

۱- صفات نامشهود خدا

این صفات به تفاوت‌ها و تمایزات مطلق و کامل خدا نسبت به خلقت تأکید داشته و شامل موارد زیر می‌گردد:

قائم به ذات بودن خدا

این بدین معناست که علت و سبب هستی خدا در خود اوست (واجب الوجود)، یا به عبارتی برخلاف انسان برای وجود داشتن به هیچ چیز خارج از خود وابسته نیست. خدا در وجود علت و اعمال خویش کاملاً بی‌نیاز و مستقل از غیر بوده و تمامی خلقتش برای وجود داشتن وابسته به او هستند. این حقیقت در قالب نام یهوه بیان می‌گردد و در آیات ذیل دیده می‌شود: مزمو ۱۱:۳۳؛ اشعیا ۴۰:۱۸؛ دانیال ۴:۳۵؛ یوحنا ۵:۲۶؛ رومیان ۱۱:۳۳-۳۶؛ اعمال ۱۷:۲۵؛ مکاشفه ۴:۱۱

تغییر ناپذیری خدا

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا غیر قابل تغییر است. او تا به ابد در وجود الهی، کمالات، اهداف و وعده‌های خود همان است و هیچ تغییری در او راه ندارد (اعداد ۱۹:۲۳؛ مزبور ۱۱:۳۳؛ ۲۷:۱۰۲؛ ملاکی ۳:۶؛ عبرانیان ۱۷:۶؛ یعقوب ۱:۱۷). این بدین معنا نیست که در خدا هیچ حرکتی وجود ندارد. کتاب مقدس از او به‌عنوان خدایی سخن می‌گوید که می‌آید و می‌رود، خویشتن را پنهان می‌نماید یا آشکار می‌سازد. حتی در کتاب مقدس آمده که او «پشیمان گردید»، گرچه این فقط بیانی انسان‌گونه در مورد خداست (خروج ۱۴:۳۲؛ یونس ۳:۱۰) و عملاً بیانگر تغییری در ارتباط انسان است با خدا.

نامحدود بودن خدا

منظور این است که در خدا هیچ محدودیتی قابل تصور نمی‌باشد و کاملاً نامحدود است. می‌توانیم از نامحدود بودن خدا در بیش از یک جنبه سخن بگوییم. در ارتباط با وجود و ماهیت خویش، می‌توان او را کاملاً کامل نامید. او در دانش، حکمت، نیکویی، محبت، عدالت و قدوسیت کاملاً نامحدود می‌باشد (ایوب ۱۱:۷-۱۰؛ مزبور ۳:۱۴۵). در ارتباط با زمان، او «ابدی» است و ایام او پایان‌ناپذیر می‌باشد (مزبور ۲:۹۰؛ ۱۲:۱۰۲)؛ خدا ورای زمان قرار دارد و در نتیجه در زمان محدود نمی‌گردد. برای خدا فقط زمان حال ابدی، وجود دارد و برای او زمان گذشته و آینده بی‌معناست. در ارتباط با فضا و مکان او «حاضر مطلق» است. او در همه جا حاضر است و در تمامی خلقت خویش ساکن است. او هر نقطه از فضا را پر می‌سازد، اما به هیچ وجه به وسیله فضا محدود نمی‌گردد (اول پادشاهان ۸:۲۷؛ مزبور ۱۳۹:۷-۱۰؛ اشعیا ۶۶:۱؛ ارمیا ۲۳:۲۳-۲۴؛ اعمال ۱۷:۲۷-۲۸).

بسیط بودن خدا

منظور بسیط بودن خدا این است که او همانند انسان که متشکل از جسم و روح است، از اجزای مختلف تشکیل نشده است و به این دلیل قابل تفکیک کردن نیست. سه شخصیت تثلیث به هیچ وجه به معنای قسمت‌های تشکیل دهنده ذات الهی نمی‌باشد. تمامیت وجود خدا به هر کدام از این سه شخصیت تثلیث متعلق است. به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که خدا و صفات او یک هستند. همچنین می‌توانیم بگوییم خدا، حیات، نور، محبت، عدالت، حقیقت است و غیره.

۲- صفات مشهود خدا

این دسته صفاتی هستند که می‌توانیم تا حدودی شبیه به آنها را در انسان بیابیم. با وجود این، می‌باید این را به خاطر داشت که آنچه می‌توانیم در انسان ببینیم شباهتی محدود و ناقص از آن چیزی است که بطور نامحدود و کامل در خدا وجود دارد. این صفات عبارتند از:

دانش خدا

منظور آن جنبه از کاملیت خداست که به موجب آن، او شناختی کامل از خود و تمام چیزهای واقعی و محتمل را دارا می‌باشد. این دانش و شناخت خدا به هیچ چیز بیرونی وابسته نیست و خدا آن را از خارج از خود کسب نمی‌کند، بلکه همیشه بطور کامل در ذهن او وجود دارد. به همین دلیل، چون دانش و شناختی است فراگیر، آن را علم مطلق می‌نامند. خدا از همه چیزهای گذشته، حال، آینده آگاه است، نه فقط از چیزهایی که واقعاً وجود دارند، بلکه از اموری که صرفاً احتمال وجودشان می‌رود نیز آگاه است (اول پادشاهان ۸:۲۹؛ مزمور ۱۳۹:۱-۶؛ اشعیا ۴۶:۱۰؛ حزقیال ۱۱:۵؛ اعمال ۱۵:۱۸؛ یوحنا ۱۷:۲۱؛ عبرانیان ۴:۱۳).

حکمت خدا

حکمت خدا جنبه‌ای از دانش او محسوب می‌گردد. حکمت خدا آن فضیلت الهی است که در گزینش اهداف ارزشمند، و سپس انتخاب بهترین وسایل برای نیل به این اهداف متجلی می‌شود. هدف غایی که به خاطر آن او همه چیزها را تحت فرمان خود در می‌آورد، جلال یافتن خودش می‌باشد (رومیان ۱۱:۳۳؛ اول قرنتیان ۲:۷؛ افسسیان ۱:۶، ۱۲، ۱۴؛ کولسیان ۱:۱۶).

نیکویی خدا

خدا نیکوست، یعنی اینکه در وجود خود کاملاً مقدس و پاک است. اما منظور آن نیکویی که ما در ذهن خود داریم، نمی‌باشد. منظور آن نیکویی الهی است که خود را در نیکی رساندن به دیگران آشکار می‌سازد. این جنبه از کاملیت خداست که باعث می‌گردد او با تمام خلقت خویش با مهربانی و بخشندگی رفتار نماید. کتاب مقدس بارها به این حقیقت اشاره می‌کند (مزمور ۳۶:۶؛ ۱۰۴:۲۱؛ ۱۴۵:۸، ۹، ۱۶؛ متی ۵:۴۵؛ اعمال ۱۴:۱۷).

محبت خدا

محبت خدا اغلب به عنوان اصلی‌ترین و مهم‌ترین صفت خدا مطرح می‌گردد، اما اینکه آیا می‌باید این صفت مهم‌تر و اصلی‌تر از سایر کمالات خدا در نظر گرفته شود، جای سؤال دارد. خدا به دلیل محبت خود، در کمالات خویش و در انسان که انعکاسی از شباهت اوست، شادی می‌کند. محبت خدا را می‌توان از جنبه‌های مختلف در نظر گرفت. محبت فروتنانه خدا که خود را در بخشایش گناه آشکار می‌سازد، فیض خدا نامیده می‌شود (افسسیان ۱:۶-۷؛ ۲:۷-۹؛ تیطس ۲:۱۱). محبت خدا که در بر طرف کردن مصائب اشخاصی متجلی می‌گردد که نتایج و پیامدهای گناه را متحمل می‌شوند، رحمت و رأفت او تلقی می‌گردد (لوقا ۱:۵۴، ۷۲، ۷۸؛

رومیان ۹:۱۵؛ ۱۶:۹، ۱۸؛ افسسیان ۴:۲). و تحمل شخص گناهکاری که به هدایت‌ها و هشدارهای خدا اعتنایی نمی‌کند، صبر و تحمل و حلم خدا نامیده می‌شود (روم ۴:۲؛ ۲۲:۹؛ اول پطرس ۳:۲۰؛ دوم پطرس ۳:۱۵).

پاکی و قدوسیت خدا

قدوسیت مهم‌ترین صفت خداست که باعث می‌شود او بطور کامل از تمامی خلقت خویش مجزا و متمایز گردد و در جلال و عظمت کامل، و رای آنها قرارگیرد (خروج ۱۱:۱۵؛ اشعیا ۱۵:۵۷). اما در درجه دوم، بیان‌کننده این حقیقت است که خدا از هرگونه ناپاکی اخلاقی یا گناه آزاد است و در نتیجه از نظر اخلاقی کامل می‌باشد. انسان در برابر قدوسیت خدا، عمیقاً از گناه خویش آگاه می‌گردد (ایوب ۱۰:۳۴؛ اشعیا ۵:۶؛ حبقوق ۱:۱۳).

عدالت خدا

عدالت خدا آن جنبه از کاملیت اوست که باعث می‌گردد او به‌عنوان خدای قدوس، بر ضد هرگونه تجاوز و تخطی از قدوسیت خویش بایستد. همین کاملیت باعث می‌گردد که او حاکمیت اخلاق را بر جهان حفظ کند و قانونی منصفانه را بر انسان جاری سازد، و مطیعان خود را پاداش داده و نامطیعان را تنبیه و مجازات نماید (مزمور ۴:۹۹؛ اشعیا ۲۲:۳۳؛ رومیان ۱:۳۲). آن عدالت خدا که خود را در پاداش دادن آشکار می‌سازد، عدالت پاداش‌دهنده خدا، و آن عدالتی از خدا که خود را در مجازات و تنبیه آشکار می‌سازد، عدالت عقوبتی خدا نامیده می‌شود. عدالت نوع اول واقعاً آشکارکننده محبت خدا و نوع دوم آشکارکننده غضب اوست.

لهانت خدا

منظور آن جنبه از کاملیت خداست که به سبب آن خدا در ماهیت

وجودی و مکاشفه و رابطه خویش با قوم خود، صادق و امین است. بر خلاف بتها، او خدای حقیقی است. چیزها را دقیقاً به همان صورتی که هستند می‌شناسد و در انجام وعده‌های خویش امین است. با توجه به این نکته، این صفت خدا به‌عنوان *امانت و وفاداری* خدا شناخته می‌گردد (اعداد ۲۳:۲۹؛ اول قرنتیان ۹:۱؛ دوم تیموتاؤس ۱۳:۲؛ عبرانیان ۱۰:۲۳).

حاکمیت خدا

این موضوع را می‌توان از دو جنبه مختلف در نظر گرفت که عبارتند از: اراده مطلق و قدرت مطلق خدا. اراده خدا به‌عنوان علت و سبب نهایی همه چیز در کتاب مقدس معرفی شده است (افسیسیان ۱۱:۴؛ مکاشفه ۱۱:۴). بر اساس تثنیه ۲۹:۲۹ می‌توان بین اراده مخفی و آشکار خدا تمایز قائل گردید. اراده مخفی خدا آن قسمت از مشیت الهی است که نزد وی مخفی است و فقط می‌توان آن را از روی نتایج و تأثیراتش باز شناخت؛ اراده آشکار خدا، آن قسمت از اراده اوست که در شریعت و انجیل آشکار شده است. اراده خدا در خصوص مخلوقاتش بلامنازع است (ایوب ۱۱:۱۰؛ ۱۳:۳۳؛ مزمور ۳:۱۱۵؛ امثال ۱:۲۱؛ متی ۱۵:۲۰؛ رومیان ۹:۱۵-۱۸؛ مکاشفه ۱۱:۴). اعمال گناه‌آلود انسان نیز تحت کنترل اراده مطلق خدا قرار دارد (پیدایش ۵۰:۲۰؛ اعمال ۲۳:۲). قدرتی که اراده خدا را به اجرا در می‌آورد، قدرت مطلق خدا نامیده می‌شود. این حقیقت که خدا قادر مطلق است به این معنا نمی‌باشد که او می‌تواند هر کاری انجام دهد. کتاب مقدس به ما تعلیم می‌دهد که کارهایی وجود دارد که خدا قادر به انجام آنها نیست. او نمی‌تواند دروغ بگوید، گناه کند، یا خود را نفی نماید (اعداد ۱۹:۲۳؛ اول سموئیل ۲۹:۱۵؛ دوم تیموتاؤس ۱۳:۲؛ عبرانیان ۱۸:۶؛ یعقوب ۱:۱۳، ۱۷). این بدین معناست که خدا می‌تواند فقط با به‌کارگیری اراده خود، آن چیزی را که تصمیم به اجرای آن گرفته، به انجام رساند و اگر بخواهد،

می تواند حتی بیش از آن انجام دهد (پیدایش ۱۴:۱۸؛ ارمیا ۲۷:۳۲؛ زکریا ۶:۸؛ متی ۹:۳؛ ۵۳:۲۶).

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

۱) صفات نامشهود خدا:

الف) قائم به ذات بودن یا عدم وابستگی به غیر:

یوحنا ۵:۲۵. «زیرا همچنان که پدر در خود حیات دارد، همچنین پسر را نیز عطا کرده است که در خود حیات داشته باشد.»

ب) تغییرناپذیری:

ملاکی ۳:۶. «زیرا من که یهوه می باشم، تبدیل نمی پذیرم و از این سبب شما ای پسران یعقوب هلاک نمی شوید.»

یعقوب ۱:۱۷. «هر بخشندگی نیکو و هر بخشش کامل از بالا است و نازل می شود از پدر نورها که نزد او هیچ تبدیل و سایه گردش نیست.»

ج) ابدی بودن:

مزمور ۲:۹۰. «قبل از آنکه کوهها به وجود آید و زمین ربع مسکون را بیافرینی، از ازل تا به ابد تو خدا هستی.»
مزمور ۲۷:۱۰۲ «لیکن تو همان هستی و سالهای تو تمام نخواهد گردید.»

د) حاضر مطلق بودن:

مزمور ۱۳۹:۷-۱۰. «از روح تو کجا بروم؟ و از حضور تو کجا بگیریم؟ اگر به آسمان صعود کنم، تو آنجا هستی! و اگر در هاویه بستر بگسترانم اینک تو آنجا هستی! اگر بالهای سحر را بگیرم و در اقصای دریا ساکن

شوم، در آنجا نیز دست تو مرا رهبری خواهد نمود و دست راست تو مرا خواهد گرفت.»

ارمیا ۲۳:۲۳-۲۴. «یهوه می‌گوید: آیا من خدای نزدیک هستم و خدای دور نی؟ و خداوند می‌گوید: آیا کسی خویشتن را در جای مخفی پنهان تواند نمود که من او را نبینم؟ مگر من آسمان و زمین را مملو نمی‌سازم؟ کلام خداوند این است.»

۲) صفات هسهود:

الف) علم مطلق:

یوحنا ۱۷:۲۱. «پس به او گفت: خداوندا، تو بر همه چیز واقف هستی، تو می‌دانی که تو را دوست می‌دارم.»
عبرانیان ۴:۱۳. «و هیچ خلقت از نظر او مخفی نیست بلکه همه چیز در چشمان او که کار ما با وی است، برهنه و منکشف می‌باشد.»

ب) حکمت:

مزمور ۱۰۴:۲۴. «ای خداوند اعمال تو چه بسیار است. جمیع آنها را به حکمت کرده‌ای.»
دانیال ۲:۲۰-۲۱. «اسم خدا تا ابدالآباد متبارک باد زیرا که حکمت و توانایی از آن وی است... حکمت را به حکیمان می‌بخشد و فطانت پیشه‌گان را تعلیم می‌دهد.»

ج) نیکویی و مهربانی:

مزمور ۵:۸۶. «زیرا تو ای خداوند، نیکو و غفار هستی و بسیار رحیم برای آنانی که تو را می‌خوانند.»
مزمور ۱۱۸:۲۹. «خداوند را حمد گوئید زیرا که نیکوست و رحمت او تا

ابدالآباد است.»

د) محبت:

یوحنا ۱۶:۳. «زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.»
اول یوحنا ۸:۴. «و کسی که محبت نمی‌نماید، خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است.»

ه) فیض:

نحمیا ۱۷:۹. «اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان بوده، ایشان را ترک نکردی.»
رومیان ۲۴:۳. «و به فیض او مجاناً عادل شمرده می‌شوند به وساطت آن فدیهای که در عیسی مسیح است.»

و) رحمت:

رومیان ۱۸:۹. «بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد.»
افسیان ۵-۴:۲. «لیکن خدا که در حمایت دولت‌مند است، از حیثیت محبت عظیم خود که با ما نمود، ما را نیز که در خطایا مرده بودیم با مسیح زنده گردانید.»

ز) تحمل و صبر:

اعداد ۱۸:۱۴. «که یهوه دیر خشم و بسیار رحیم و آمرزنده گناه و عصیان است.»
رومیان ۴:۲. «یا آنکه دولت مهربانی و صبر و حلم او را ناچیز

می‌شماری و نمی‌دانی که مهربانی خدا تو را به توبه می‌کشد.»

ح) قدوسیت:

خروج ۱۱:۱۵. «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست مانند تو جلیل در قدوسیت؟»
اشعیا ۳:۶. «قدوس، قدوس، قدوس یهوه صباوت، تمامی زمین از جلال او مملو است.»

ط) عدالت و انصاف خدا:

مزمور ۱۴:۸۹. «عدالت و انصاف اساس تخت تو است.»
مزمور ۱۷:۱۴۵. «خداوند عادل است در جمیع طریق‌های خود و رحیم است در کل اعمال خویش.»
اول پطرس ۱:۱۷. «و چون او را پدر می‌خوانید که بدون ظاهر بینی برحسب اعمال هر کس داوری می‌نماید، پس هنگام غربت خود را با ترس صرف نمایید.»

ی) امانت و وفاداری خدا:

اعداد ۱۹:۲۳. «خدا انسان نیست که دروغ بگوید و از بنی آدم نیست که به اراده خود تغییر بدهد. آیا او سخنی گفته باشد و نکند؟ یا چیزی فرموده باشد و استوار ننماید؟»
دوم تیموتاؤس ۲:۱۳. «اگر بی‌ایمان شویم، او امین می‌ماند زیرا خود را انکار نمی‌تواند نمود.»

ک) حاکمیت خدا:

افسیان ۱۱:۱. «که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم، چنانکه پیش معین

گشتیم بر حسب قصد او، که همه چیزها را موافق رأی اراده خود می‌کند.»
مکاشفه ۱۱:۴. «ای خداوند، مستحقّی که جلال و اکرام و قوت را
بیابی، زیرا که تو همه موجودات را آفریده‌ای و محض اراده تو بودند و
آفریده شدند.»

ل) اراده مخفی و آشکار خدا:

تثنیه ۲۹:۲۹. «چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ماست و اما چیزهای
مکشوف تا به ابداز آن ما و فرزندان ما است تا جمیع کلمات این شریعت را
به عمل آوریم.»

م) قدرت مطلق:

ایوب ۲:۴۲. «می‌دانم که به هر چیز قادر هستی، و ابداً قصد تو را منع
نتوان نمود.»

متی ۲۶:۱۹. «نزد خدا همه چیز ممکن است.»

لوقا ۱:۳۷. «زیرا نزد خدا هیچ امری محال نیست.»

برای مطالعه بیشتر

الف) نمونه‌هایی از کتاب مقدس در مورد خدا و صفات او ذکر کنید
ارمیا ۲۳:۶؛ عبرانیان ۱۲:۲۹؛ ایوحنا ۱:۵؛ ۴:۱۶).

ب) چگونه خدا می‌تواند در یک زمان نسبت به شخص گناهکار هم
عادل باشد و هم بخشنده (زکریا ۹:۹؛ رومیان ۳:۲۴-۲۶)؟

ج) بر اساس کتاب مقدس ثابت کنید که پیش‌دانی خدا وقایع مشروط را
نیز در بر می‌گیرد (اول سموئیل ۲۳:۱۰-۱۳؛ دوم پادشاهان ۱۳:۱۹؛ مزمور
۸۱:۱۴-۱۵؛ ۴۸:۱۸؛ ارمیا ۱۷:۳۸-۲۰؛ حزقیال ۳:۶؛ متی ۱۱:۲۱).

سوالاتی برای مرور مطالب

- ۱- صفات خدا را چگونه تقسیم‌بندی کردیم؟
- ۲- هر دسته شامل چه صفاتی می‌گردد؟
- ۳- منظور از قائم‌به‌ذات بودن خدا یا عدم وابستگی به غیر چیست؟
- ۴- منظور از تغییرناپذیری خدا چیست؟
- ۵- چگونه می‌توانیم قسمت‌هایی از کتاب مقدس را که آشکارا در مورد تغییر در خدا سخن می‌گویند، توضیح دهیم؟
- ۶- منظور از ابدی و حاضر مطلق بودن خدا چیست؟
- ۷- منظور از بسیط بودن خدا چیست و چگونه می‌توان آن را ثابت کرد؟
- ۸- ماهیت و گستره شناخت و دانش خدا چیست؟
- ۹- حکمت خدا چگونه به دانش او ارتباط دارد؟
- ۱۰- منظور از نیکویی و مهربانی خدا چیست؟ آیا اسم دیگری برای آن به کار رفته است؟
- ۱۱- آیا می‌توانیم از محبت به‌عنوان مهم‌ترین و برجسته‌ترین صفات خدا سخن گوئیم؟
- ۱۲- چگونه می‌توانیم فیض، رحمت و تحمل خدا را تشخیص دهیم؟
- ۱۳- منظور از قدوسیت خدا چیست؟
- ۱۴- در چه چیزی خدا عدالت خود را آشکار می‌سازد؟
- ۱۵- منظور از امانت خدا چیست؟
- ۱۶- در ارتباط با اراده خدا، چه تمایزی قائل شدیم؟
- ۱۷- آیا اراده مخفی و آشکار خدا با یکدیگر در تضاد هستند؟
- ۱۸- آیا قادر مطلق بودن خدا به این معناست که او می‌تواند هر کاری انجام دهد؟

تثلیث

۱- بیان آموزه

کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا در عین حال که واحد است، به صورت سه شخص (یا اقنوم) وجود دارد، یعنی پدر و پسر و روح القدس... این سه در عین حال، چنان ماهیتی دارند که می‌توانند با یکدیگر وارد رابطه شخصی شوند. پدر می‌تواند با پسر سخن گوید و بالعکس، و هر دو می‌توانند روح القدس را صادر کنند. راز واقعی تثلیث در این است که هر یک از شخص‌ها از تمامی و کل ذات یا جوهر الهی برخوردار است، و اینکه این جوهر الهی خارج و جدا از این شخص‌ها موجودیت ندارد. این سه در ذات، یکی تابع دیگری نیست، گرچه می‌توان گفت که به ترتیب موجودیت، نخست پدر قرار دارد، دوم پسر، و سوم روح القدس. این ترتیب در نقش‌های ایشان نیز منعکس می‌باشد.

۲- دلایل کتاب مقدسی برای تثلیث

در عهد عتیق مواردی وجود دارد که به بیش از یک شخص در وجود الهی اشاره دارد. خدا از خود بصورت جمع سخن می‌گوید (پیدایش ۱: ۲۶؛ ۷: ۱۱). فرشته یهوه نیز به عنوان یک شخص الهی معرفی گردیده است (پیدایش ۱۶: ۷-۱۳؛ ۱۸: ۱-۲۱؛ ۱۹: ۱-۲۲)؛ و از روح القدس نیز به عنوان شخصی متمایز سخن گفته شده است (اشعیا ۴۸: ۱۶؛ ۶۳: ۱۰). علاوه بر

این، قسمت‌هایی وجود دارد که در آن مسیحای موعود در حال صحبت کردن و اشاره کردن به دو شخصیت دیگر تثلیث است (اشعیا ۴۸:۱۶؛ ۶۱:۶؛ ۶۳:۹، ۱۰).

به دلیل روند مکاشفه الهی، عهد جدید شامل دلایل آشکارتری در مورد تثلیث می‌باشد. قوی‌ترین دلایل در موضوعات مربوط به نجات دیده می‌شود. پدر، پسر را به جهان می‌فرستد و پسر، روح القدس را. علاوه بر این، در چندین قسمت آشکارا به هر سه شخصیت تثلیث اشاره شده است. برای مثال می‌توان به فرمان بزرگ مسیح (متی ۱۹:۲۸) و دعای برکت رسولان (دوم قرن‌تیاں ۱۳:۱۳؛ مقایسه کنید با لوقا ۳:۲۱-۲۲؛ ۱:۳۵؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۴-۶؛ اول پطرس ۱:۲) اشاره کرد.

در دوران اصلاحات (قرن ۱۶) این آموزه از سوی پیروان سوسینوس (Socinus) رد شد. امروزه نیز یکتا‌باوران (Unitarians) و مدرنیست‌ها (Modrnists) آن را قبول ندارند. ایشان اگر از تثلیث نیز سخن بگویند، آن را تشکیل شده از پدر، عیسی به‌عنوان انسان، و نفوذ و نیروی الهی به نام روح القدس معرفی می‌کنند.

۳- پدر

نام «پدر» بارها در کتاب مقدس برای اشاره به خدای تثلیث به‌عنوان خالق همه چیز (اول قرن‌تیاں ۸:۶؛ عبرانیان ۹:۱۲؛ یعقوب ۱:۱۷)، و پدر قوم اسرائیل (تثنیه ۳۲:۶؛ اشعیا ۶۳:۱۶)، و پدر ایمانداران (متی ۵:۴۵؛ ۶:۶، ۹، ۱۴؛ رومیان ۸:۱۵) به‌کار رفته است. اما در معنا و مفهومی عمیق‌تر، برای شخص اول تثلیث و بیان رابطه‌اش با شخص دوم تثلیث مورد استفاده قرار گرفته است (یوحنا ۱:۱۴، ۱۸؛ ۵۴:۸؛ ۱۲:۱۴-۱۳). در واقع هر نوع «پدر بودن» در این دنیا انعکاس ضعیفی از «پدر بودن» خدای پدر می‌باشد. وجه تمایز «پدر» این است که «پسر» را در ازلیت تولید کرد. اعمالی که بطور

خاص به «پدر» نسبت داده می‌شود، طرح نقشه رهایی و نجات، آفرینش و حفاظت از آن، و نشان دادن همکاری تثلیث در عمل نجات است.

۴- پسر

دومین شخص تثلیث، «پسر» یا «پسر خدا» نامیده شده است. او این نام را بر خود دارد نه تنها به دلیل اینکه تنها مولود شده از خداست (یوحنا ۱: ۱۴، ۱۸؛ ۳: ۱۶، ۱۸؛ غلاطیان ۱: ۴۹؛ ۱۱: ۲۷)، بلکه به این دلیل که تولد خاص او توسط عملکرد روح القدس صورت پذیرفته است (لوقا ۱: ۳۲ و ۳۵). مشخصه و ویژگی خاص او به عنوان دومین شخص تثلیث این است که او تنها مولود ازلی خدای پدر می‌باشد (مزمور ۷: ۲؛ اعمال ۱۳: ۳۳؛ عبرانیان ۱: ۵). از طریق تولید ازلی، پدر عامل هستی پسر در وجود خدا است. کارهایی که بیشتر بطور خاص به پسر نسبت داده می‌شود، عمل وساطت اوست. او در کار آفرینش (یوحنا ۱: ۳، ۱۰؛ عبرانیان ۱: ۲-۳)، و در کار نجات (افسیان ۱: ۳-۱۴) دخیل بود.

۵- روح القدس

اگرچه پیروان سوسینوس و یکتا باوران و در حال حاضر مدرنیست‌ها، از روح القدس فقط به عنوان یک نیروی الهی سخن می‌گویند، اما در کلام خدا روح القدس آشکارا به عنوان یک شخص معرفی می‌گردد (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷، ۲۶؛ ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۷-۱۵؛ رومیان ۸: ۲۶). او دارای قدرت تفکر (یوحنا ۱۴: ۲۶)، احساس (اشعیا ۶۳: ۱۰؛ افسسیان ۴: ۳۰) و اراده (اعمال ۱۶: ۷؛ اول قرنتیان ۱۲: ۱۱) می‌باشد. کتاب مقدس روح القدس را به عنوان سخن‌گو، تفتیش‌کننده، آزمایش‌کننده، فرمان‌دهنده، آشکارکننده، مبارزه‌کننده و شفاعت‌کننده، معرفی می‌کند. علاوه بر این، در لوقا ۱: ۳۵؛ اعمال ۱۴: ۴؛ ۱۰: ۳۸؛ و اول قرنتیان ۲: ۴ آشکارا از قدرت خود متمایز

گردیده است. مشخصه و ویژگی خاص او این است که از پدر و پسر صادر می‌گردد (یوحنا ۱۵:۲۶؛ ۷:۱۶؛ رومیان ۸:۹؛ غلاطیان ۴:۶). بطور کلی می‌توان گفت که وظیفه روح القدس کامل کردن کارها در خلقت و نجات می‌باشد (پیدایش ۱:۳؛ ایوب ۲۶:۱۳؛ لوقا ۱:۳۵؛ یوحنا ۳:۳۴؛ اول قرنتیان ۱۲:۴-۱۱؛ افسسیان ۲:۲۲).

آیاتی برای حفظ کردن در باره موضوعات مورد بحث:

الف) تثلیث:

اشعیا ۶۱:۱. «روح خداوند یهوه بر من (مسیح موعود) است.» مقاسیه کنید با لوقا ۴:۱۷-۱۸.
متی ۱۹:۲۸. «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح القدس تعمید دهید.»
دوم قرنتیان ۱۳:۱۴. «فیض عیسی خداوند و محبت خدا و شراکت روح القدس با جمیع شما باد آمین.»
ب) تولید ازلی:

مزمور ۷:۲. «فرمان را اعلام می‌کنم: خداوند به من گفته است: تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم.»
یوحنا ۱:۱۴. «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد، پُر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم، جلالی شایسته پسر یگانه پدر.»

ج) عملکرد روح القدس:

یوحنا ۱۵:۲۶. «لیکن چون تسلی‌دهنده که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم آید، یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او بر من شهادت خواهد داد.»

برای مطالعه بیشتر

الف) در چه معنایی می‌توانیم در مورد پدر بودن خدا سخن بگوییم؟
(اول قرن‌تین ۸:۶؛ افسسیان ۳:۱۴-۱۵؛ عبرانیان ۹:۱۲؛ یعقوب ۱:۱۷؛
مقایسه کنید با اعداد ۲۲:۱۶).

ب) آیا می‌توانید الوهیتِ پسر مجسمِ خدا را ثابت کنید؟ (یوحنا ۱:۱؛
۲۸:۲۰؛ فیلیپیان ۲:۶؛ تیطس ۲:۱۳؛ ارمیا ۵:۲۳-۶؛ اشعیا ۹:۶؛ یوحنا ۳:۱؛
مکاشفه ۸:۱؛ کولسیان ۱:۱۷؛ یوحنا ۱۴:۱۱؛ دوم قرن‌تین ۱۳:۱۴).

ج) آیات زیر چگونه شخصیت روح‌القدس را اثبات می‌کنند؟ (پیدایش
۲:۱؛ ۳:۶؛ لوقا ۱۲:۱۲؛ یوحنا ۱۴:۲۶؛ ۱۵:۲۶؛ ۱۶:۸؛ اعمال ۸:۲۹؛ ۱۳:۲؛
رومیان ۸:۱۱؛ اول قرن‌تین ۲:۱۰-۱۱).

د) در مزمو ۳۳:۶؛ ۱۰۴:۳۰؛ خروج ۳:۲۸؛ دوم پطرس ۱:۲۱؛ اول
قرن‌تین ۳:۱۶؛ ۴:۱۲ چه اعمالی به روح‌القدس نسبت داده شده است؟

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- آیا می‌توانیم آموزهٔ تثلیث را از طبیعت کشف کنیم؟
- ۲- آیا در خدا سه شخصیت مجزا وجود دارد؟
- ۳- آیا در خدا، یک شخصِ زیردست و مادون دیگری است؟
- ۴- چگونه می‌توان تثلیث را با توجه به عهد عتیق ثابت کرد؟
- ۵- قوی‌ترین دلیل و برهان برای تثلیث چیست؟
- ۶- به چه دلیل عهد جدید تثلیث را بهتر ثابت می‌کند؟
- ۷- در عهد جدید در چه معانی متفاوتی نام «پدر» برای خدا به‌کار
می‌رود؟
- ۸- چه کارهایی بیشتر بطور خاص به هر یک از شخصیت‌های تثلیث
نسبت داده می‌شود؟
- ۹- از چه جنبهٔ متفاوتی نام «پسر» برای مسیح به‌کار می‌رود؟

- ۱۰- خصوصیت و ویژگی خاص هر یک از شخصیت‌های تثلیث چیست؟
- ۱۱- چگونه می‌توانید ثابت کنید که روح القدس یک شخصیت است؟

مشیت الهی

۱- تعریف مشیت الهی

مشیت خدا، در واقع قصد و نقشه ابدی اوست که در آن، هر آنچه را که می‌باید پیش آید، از قبل مقدر نموده است. مشیت الهی شامل جهات بسیار می‌گردد و تمام کارهای خدا را در خلقت و رهایی شامل می‌شود. این مشیت همچنین در برگیرنده اعمال انسانها نیز می‌باشد، البته شامل اعمال گناه‌آلود انسانها نمی‌گردد. مشیت الهی گرچه ورود گناه به جهان را حتمی ساخت، اما مسلماً خدا را مسؤول اعمال گناه‌آلود ما نمی‌نماید. مشیت الهی در ارتباط با گناه، مشیت اجازه‌دهنده است.

۲- خصوصیات مشیت الهی

مشیت الهی بر حکمت استوار است (افسیان ۹:۳-۱۱)، گرچه همیشه قادر به درک آن نمی‌باشیم. این مشیت در ابدیت شکل گرفته است، بنابراین به معنای کامل و دقیق کلمه، جاودانی می‌باشد (افسیان ۱۱:۳). علاوه بر این، مؤثر است، طوری که هر آنچه که مشمول آن است، قطعاً به اجرا در خواهد آمد (اشعیا ۱۰:۴۶). نقشه خدا همچنین تغییرناپذیر می‌باشد، چرا که او خدای امین و راست است (ایوب ۲۳:۱۳، ۱۴؛ اشعیا ۴۶:۱۰؛ لوقا ۲۲:۲۲). مشیت خدا همچنین غیرشرطی است، به این معنا که

اجرای آن به هیچ عمل انسان وابسته نیست و حتی تعیین‌کننده آن نیز می‌باشد (اعمال ۲:۲۳، افسسیان ۲:۸). علاوه بر این، مشیت الهی جهان‌شمول است و تمامی اعمال بد و خوب انسانها (افسسیان ۲:۱۰؛ اعمال ۲:۲۳)، وقایع احتمالی (پیدایش ۵۰:۲۰)، طول عمر انسان (ایوب ۱۴:۵؛ مزمور ۴:۳۹)، و محل سکونت وی (اعمال ۱۷:۲۶) را شامل می‌گردد. در ارتباط با گناه، مشیت الهی اجازه‌دهنده است.

۳- انتقادات از آموزه مشیت الهی

بسیاری به آموزه مشیت الهی اعتقاد ندارند. ایشان سه انتقاد عمده با آن مطرح می‌سازند: (۱) این اعتقاد، مغایر و مخالف با آزادی اخلاقی انسان می‌باشد. اما کتاب مقدس به وضوح آشکار می‌سازد که نه تنها خدا اعمال آزادانه انسان را مقدر کرده است، بلکه از مسؤلیت انسان در قبال این اعمالش به هیچ وجه کاسته نمی‌گردد (پیدایش ۵۰:۱۹، ۲۰؛ اعمال ۲:۲۳؛ ۴:۲۷-۲۹). اگرچه امکان دارد قادر به هماهنگ و سازگار کردن این دو با یکدیگر نباشیم، اما از کتاب مقدس آشکار است که یکی دیگری را نقض نمی‌نماید. (۲) این آموزه باعث کاهلی و تنبلی انسانها در یافتن نجات می‌گردد. آنها احساس می‌کنند که اگر این خداست که تعیین کرده که آنها نجات بیابند یا نیابند، پس دیگر عمل آنها هیچ تفاوتی را ایجاد نخواهد کرد. اما این امر نمی‌تواند صحیح باشد؛ چرا که انسان نمی‌داند که خدا برای او چه چیزی را مقدر کرده است. علاوه بر این، خدا نه تنها سرنوشت و عاقبت نهایی انسان را تعیین کرده، بلکه روش و وسیله تحقق آن را نیز معین نموده است. توجه به این نکته که سرانجام انسان فقط در نتیجه وسایل معین شده مقدر گردیده است، بیشتر باعث تشویق و دلگرمی ما می‌گردد تا باعث دلسردی. (۳) این آموزه خدا را عامل و بانی گناه می‌گرداند. اما می‌توان گفت که مشیت الهی فقط خدا را بانی و عامل موجودات

اخلاقی آزاد می‌گرداند، که خود آنها عامل گناه هستند. به وسیله مشیت الهی گناه حتمی و قطعی است اما خدا آن را به وسیله عمل مستقیم خود تولید نمی‌کند. در عین حال باید پذیرفت که مشکل و معضل رابطه خدا با گناه کماکان به صورت یک راز که قادر به حل کامل آن نمی‌باشیم، باقی می‌ماند.

۴- پیش‌تعیینی

پیش‌تعیینی عبارت است از هدف و قصد خدا در مورد آفریده‌های اخلاقی خویش. این امر به تمامی انسانها، چه خوب و چه بد، به فرشتگان و روح‌های شریر و مسیح به‌عنوان شفیع و میانجی مربوط می‌گردد. پیش‌تعیینی شامل دو قسمت می‌شود که عبارتند از برگزیدگی و ردشدگی.

برگزیدگی

کتاب مقدس از برگزیدگی در بیش از یک معنا و مفهوم سخن می‌گوید: (۱) برگزیدگی قوم اسرائیل به‌عنوان قوم خدا در عهدعتیق (تثنیه ۴:۳۷؛ ۷:۸-۶؛ ۱۵:۱۰؛ هوشع ۵:۱۳). (۲) برگزیدگی اشخاصی برای انجام دادن وظیفه یا خدمت مشخصی (تثنیه ۵:۱۸؛ اول سموئیل ۱۰:۲۴؛ مزموور ۷۸:۷۰) و (۳) برگزیدگی افراد برای نجات (متی ۱۴:۲۲؛ رومیان ۵:۱۱؛ افسسیان ۴:۱). مورد آخر، آن نوع برگزیدگی است که ما در این قسمت به آن اشاره داریم. این برگزیدگی را می‌توان قصد و اراده ابدی خدا برای نجات تعدادی از انسانها به وسیله عیسی مسیح و در او تعریف کرد.

رد شدگی

آموزه برگزیدگی به‌طور طبیعی این امر را به دنبال دارد که خدا تصمیم به نجات همه نگرفته است. اگر او تصمیم به نجات عده‌ای گرفته است،

طبیعتاً تصمیم به نجات مابقی انسانها نگرفته است. این امر با تعلیم کلام خدا در متی ۲۵:۱۱-۲۶؛ رومیان ۹:۱۳-۱۷، ۲۱-۲۲؛ ۱۱:۸-۷؛ دوم پطرس ۲:۹ و یهودا ۴، منطبق و هماهنگ می‌باشد. ردشدگی را می‌توان قصد و اراده ابدی خدا برای بی‌بهره ماندن عده‌ای از فیض خاص او و مجازات شدن به دلیل گناهانشان تعریف کرد. بنابراین، عملاً دو هدف را در بر می‌گیرد: (۱) محروم کردن عده‌ای از اعطای فیض نجات‌بخش؛ و (۲) مجازات آنها به دلیل گناهانشان.

۵- انتقاد به پیش‌تعیینی

گاهی اوقات گفته می‌شود که آموزه پیش‌تعیینی، خدا را متهم به بی‌عدالتی می‌نماید. اما این امر صحت ندارد. فقط زمانی می‌توانیم سخن از ناعدالتی به میان آوریم که انسان نسبت به خدا ادعایی داشته باشد و خدا نجات جاودانی را به انسان بدهکار باشد. اما شرایط کاملاً متفاوت است چرا که همه انسانها اصولاً از فیض و برکات خدا محروم هستند. هیچ شخصی این حق را ندارد که خدا را برای انتخاب عده‌ای و رد عده‌ای دیگر مورد سؤال قرار دهد. خدا حتی اگر هیچ شخصی را نجات ندهد، باز هم کاملاً عادل است (متی ۲۰:۱۴-۱۵؛ رومیان ۹:۱۴-۱۵).

آیاتی برای حفظ کردن، در باره موضوع‌های مورد بحث:

الف: مشیت خدا

افسیان ۱۱:۱ «که ما نیز در وی میراث او شده‌ایم چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او که همه چیزها را موافق رای اراده خود می‌کند».
مزمور ۱۱:۳۳ «مشورت خداوند قائم است تا ابدالآباد. تدابیر قلب او تا دهرالدهور».

اشعیا ۱۰:۴۶ «آخر را از ابتدا و آنچه را که واقع نشده از قدیم بیان می‌کنم و می‌گویم که اراده من برقرار خواهد ماند و تمامی مسرت خویش را به جا خواهم آورد».

ب. پیش‌تعیینی

افسیان ۱۱:۱ (به قسمت الف رجوع کنید).

مزمور ۷:۲ «فرمان را اعلام می‌کنم، خداوند به من گفته است. تو پسر من هستی، امروز تو را، تولید کردم».

افسیان ۵:۴:۱ «چنانکه ما را پیش از بنیاد عالم در او برگزید تا در حضور او در محبت مقدس و بی‌عیب باشیم. که ما را از قبل تعیین نمود تا او را پسر خوانده شویم به وساطت عیسی مسیح برحسب خشنودی اراده خود».

رومیان ۵:۱۱ «پس همچنین در زمان حاضر نیز بقیتی بحسب اختیار فیض مانده است».

رومیان ۱۳:۹ «چنانکه مکتوب است یعقوب را دوست داشتم اما عیسو را دشمن».

رومیان ۱۸:۹ «بنابراین هر که را می‌خواهد رحم می‌کند و هر که را می‌خواهد سنگدل می‌سازد».

برای مطالعه بیشتر

الف: آیا پیش‌دانی همان پیش‌تعیینی است؟ (اعمال ۲:۲۳؛ رومیان ۲۹:۸؛ ۲:۱۱؛ اول پطرس ۲:۱).

ب: چگونه کتاب مقدس نشان می‌دهد که برای مسیح نیز پیش‌تعیینی صدق می‌کرد؟ (مزمور ۷:۲؛ اشعیا ۱:۴۲؛ اول پطرس ۱:۲۰؛ ۴:۲) در چه معنایی باید آن را درک کرد؟

ج: چه دلایل و شواهدی برای اثبات این ادعا داریم که در مورد فرشتگان نیز پیش‌تعیینی صدق می‌کند؟ (اول تیموتاؤس ۵: ۲۱). چگونه باید آن را پذیرفت؟

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- مشیت الهی چیست؟
- ۲- مشیت الهی شامل چه چیزهایی می‌گردد؟
- ۳- خصوصیات مشیت الهی چیست؟
- ۴- ماهیت مشیت خدا در ارتباط با گناه چیست؟
- ۵- چه انتقاداتی از آموزه مشیت الهی به عمل می‌آید؟
- ۶- در پاسخ به این ایرادات چه می‌توان گفت؟
- ۷- چگونه پیش‌تعیینی به مشیت عام خدا مربوط می‌گردد؟
- ۸- در مورد چه اشخاصی مشیت الهی صدق می‌کند؟
- ۹- چگونه می‌توانیم مشیت الهی را در مورد فرشتگان و مسیح درک کنیم؟
- ۱۰- کتاب مقدس از چه جنبه‌های متفاوتی در مورد برگزیدگی سخن می‌گوید؟
- ۱۱- منظور از رشدگی چیست و چه دلیلی برای اثبات آن وجود دارد؟
- ۱۲- آیا آموزه پیش‌تعیینی خدا را متهم به بی‌عدالتی می‌نماید؟ اگر چنین نیست، دلیل آن را توضیح دهید.

خلقت

بحث پیرامون مشیت الهی به طور طبیعی ما را به مطالعه اجرای آن که با کار خلقت آغاز می‌گردد، هدایت می‌نماید. این شروع و پایه و اساس تمام مکاشفات و همچنین پایه و اساسی برای زندگی مذهبی می‌باشد.

۱- تعریف خلقت

لغت خلقت یا آفرینش همیشه در یک معنا در کتاب مقدس به کار نمی‌رود. خلقت در معنای دقیق کلمه، اشاره دارد به عمل خدا در آفریدن جهان هستی و تمام آنچه در آن است؛ بخشی را بدون استفاده از مواد از-پیش-موجود آفرید و بخشی را از موادی که ذاتاً نامناسب بود. هدف آفرینش متجلی ساختن جلال خدا است. آفرینش به عنوان عمل خدای تثلیث معرفی شده است (پیدایش ۱:۲؛ ایوب ۲۶:۱۳؛ مزمو ۳۳:۶؛ اشعیا ۴۰:۱۲-۱۳؛ یوحنا ۱:۳؛ اول قرنتیان ۸:۶؛ کولسیان ۱:۱۵-۱۷). برخلاف عقیده آیین وحدت وجود (همه خدایی)، می‌باید بر این نکته تأکید داشت که خلقت عمل آزادانه خدا بود. او نیازی به جهان نداشت (افسیان ۱:۱۱؛ مکاشفه ۱۱:۴). همچنین برخلاف عقیده دئیستها (پیروان دین طبیعی)، خدا جهان را به گونه‌ای آفریده است که برای همیشه وابسته و متکی به اوست. خدا می‌باید هر روزه آن را حفظ و نگهداری نماید (اعمال ۱۷:۲۸؛ عبرانیان ۱:۳).

۲- زمان خلقت

کتاب مقدس چنین تعلیم می‌دهد که خدا جهان را «در ابتدا» آفرید، یعنی در ابتدای همه چیزهای فانی و گذرا. پیش از این ابتدا فقط ابدیت لایتناهی وجود داشت. بخش اول عمل آفرینش در پیدایش ۱:۱ بیان شده است که عبارت است از آفرینش مستقیم از نیستی یا بدون استفاده از مواد از-پیش-موجود. اصطلاح «آفرینش از نیستی» در کتاب مقدس دیده نمی‌شود. اما در یکی از کتاب‌های آپوکریفا به نام دوم مکابیه ۲۸:۷ وجود دارد. با وجود این، این ایده به وضوح در قسمت‌هایی از کتاب مقدس از قبیل پیدایش ۱:۱؛ مزمور ۹:۳۳؛ ۵:۱۴۸؛ رومیان ۷:۴ و عبرانیان ۳:۱۱ تعلیم داده می‌شود.

۳- هدف غایی از آفرینش

بعضی هدف نهایی و غایی از آفرینش را در شادی انسان می‌بینند. آنها معتقدند که چون خدا خود-بسند است، بنابراین هدف نهایی آفرینش نمی‌تواند خود خدا باشد. اما خود این امر دلیلی بر این واقعیت است که خدا به خاطر انسان نیست که وجود دارد، بلکه انسان به خاطر خدا وجود و حیات دارد. مخلوق نمی‌تواند هدف نهایی خلقت باشد. کتاب مقدس به وضوح این تعلیم را بیان می‌کند که خدا جهان را برای آشکار شدن جلال و عظمت خویش آفرید. طبیعتاً هدف از مکاشفه جلال و عظمت خدا یک نمایش توخالی و بی‌محتوی نیست که به وسیله مخلوق ستوده شود، بلکه هدف آن ارتقاء خوشی و سعادت مخلوقات و سوق دادن قلبها و وجود آنها به پرستش خالق خود می‌باشد (اشعیا ۷:۴۳؛ ۲۱:۶۰؛ ۳:۶۱؛ حزقیال ۲۱:۳۶-۲۲؛ ۷:۳۹؛ لوقا ۱۴:۲؛ رومیان ۱۷:۹؛ ۳۶:۱۱؛ اول قرنتیان ۱۵:۲۸؛ افسسیان ۱:۵-۶، ۱۲، ۱۴؛ ۳:۹-۱۰؛ کولسیان ۱:۱۶).

۴- جانشینهایی برای آموزه آفرینش

اشخاصی که آموزه آفرینش را رد می‌نمایند، به یکی از سه فرضیه‌های زیر برای تبیین چگونگی خلقت جهان متوسل می‌گردند: (۱) بعضی معتقدند که ماده اولیه ابدی است و جهان از آن به وجود آمده است، چه این فرایند صرفاً به صورت تصادفی روی داده باشد یا به وسیله یک قدرت هدایت‌کننده برتر. اما این غیرممکن است، چرا که نمی‌توانید دو وجود ازلی و در نتیجه دو وجود لایتناهی در کنار یکدیگر داشته باشید. (۲) بعضی معتقدند که خدا و جهان اساساً یک هستند، و اینکه جهان یک برون‌فکنی ضروری از وجود الهی است. اما این دیدگاه خدا را فاقد قدرت تصمیم‌گیری می‌سازد و انسان را فاقد آزادی، خصوصیات اخلاقی و مسؤولیت‌پذیری. علاوه بر این، خدا را مسؤول تمامی شرارتی که در جهان وجود دارد، می‌نماید. (۳) عده‌ای دیگر نیز به فرضیه تکامل پناه می‌برند. اما این امر آشکارا اشتباه است. چرا که تکامل هیچ توضیح و تبیینی در مورد خلقت جهان ارائه نمی‌کند. در این نظریه در ابتدا می‌باید چیزی از قبل وجود داشته باشد که تکامل بیابد.

۵- جهان روحانی

خدا نه تنها جهان مادی بلکه جهان روحانی را نیز که شامل فرشتگان می‌گردد، آفرید.

اثبات وجود فرشتگان

الهیات لیبرال جدید به شدت اعتقاد به چنین موجودات روحانی را به کنار نهاده است. با وجود این، کتاب مقدس وجود آنها را می‌پذیرد و برای آنها شخصیت واقعی قائل می‌گردد (دوم سموئیل ۱۴:۲۰؛ متی ۲۴:۳۶؛ یهودا ۶؛ مکاشفه ۱۴:۱۰). بعضی برای فرشتگان بدنهای ظاهری

قائل می‌گردند، اما این امر مخالف تعلیم کتاب مقدس است. آنها موجودات کاملاً روحانی (اگرچه گاهی اوقات شکل جسمانی به خود می‌گیرند) (افسیان ۱۲:۶؛ عبرانیان ۱:۱۴)، بدون گوشت و استخوان (لوقا ۳۶:۲۴) می‌باشند و به همین دلیل نامرئی و نادیدنی هستند (کولسیان ۱:۱۶). تعدادی از آنها فرشتگان نیکو، مقدس و انتخاب شده هستند (مرقس ۸:۳۸؛ لوقا ۹:۲۶؛ دوم قرنتیان ۱۱:۱۴؛ اول تیموتاؤس ۵:۲۱؛ مکاشفه ۱۰:۱۴)، و بقیه فرشتگانی هستند که از جایگاه و موقعیت اصلی و اولیه خود سقوط کرده و بنابراین شریر می‌باشند (یوحنا ۸:۴۴؛ دوم پطرس ۲:۴؛ یهودا ۶).

طبقه بندی فرشتگان

به وضوح گروه‌های متفاوتی از فرشتگان وجود دارند. کتاب مقدس از «کروبین» سخن می‌گوید که وظیفه‌شان آشکار کردن قدرت، شکوه و جلال خدا و محافظت از تقدس او در باغ عدن، در خیمه، در هیکل و در نزول او بر زمین می‌باشد (پیدایش ۳:۲۴؛ خروج ۲۵:۱۸؛ دوم سموئیل ۲۲:۱۱؛ مزمور ۱۸:۱۰؛ ۱۰۰:۸؛ ۱:۹۹؛ اشعیا ۳۷:۱۶). در کنار آنها «سرافین» هستند که فقط در اشعیا ۶:۲، ۳، ۶ به آنها اشاره شده است. آنها خدمتگزاران تخت پادشاه آسمانی بوده، جلال او را می‌سرایند و همیشه آماده برای انجام دستورات او می‌باشند. آنها در جهت هدف مصالحه خدمت کرده، انسانها را برای نزدیک شدن به خدای پدر آماده می‌سازند.

به دو فرشته با ذکر نام اشاره شده است. فرشته اول «جبرئیل» است (دانیال ۸:۱۶؛ ۹:۲۱؛ لوقا ۱:۱۹؛ ۲۶). از قرار معلوم وظیفه خاص او رساندن مکاشفات الهی به انسان و تفسیر آنها می‌باشد. فرشته دوم «میکائیل» است (دانیال ۱۰:۱۳، ۲۱؛ یهودا ۹؛ مکاشفه ۷:۱۲). در رساله یهودا از او به عنوان «رئیس فرشتگان» نام برده شده است. او جنگجویی

دلیر است که در جنگ‌های یهوه بر ضد دشمنان قوم خدا و قدرت‌های شریر در جهان روحانی، می‌جنگد. علاوه بر اینها، کتاب مقدس به واژه‌های کلی‌ای از قبیل: ریاست‌ها، قدرت‌ها، تخت‌ها و سلطنت‌ها اشاره می‌کند (افسیان ۱: ۲۱؛ ۱۰: ۳؛ کولسیان ۱: ۱۶؛ ۱۰: ۲؛ اول پطرس ۳: ۲۲). این اسامی به سلسله مراتب و مقام‌های مختلف در بین فرشتگان اشاره می‌کنند.

کارهای فرشتگان

فرشتگان به‌عنوان موجوداتی که دائماً در حال پرستش خدا هستند معرفی شده‌اند (مزمور ۱۰۳: ۲۰؛ اشعیا ۶: مکاشفه ۵: ۱۱). بعد از ورود گناه به این جهان، آنها به اشخاصی که وارث نجات هستند، خدمت می‌کنند (عبرانیان ۱: ۱۴)؛ ایشان از توبه گناهکاران شادی می‌نمایند (لوقا ۱۵: ۱۰)؛ بر ایمانداران نظارت دارند (مزمور ۷: ۳۴؛ ۱۱: ۹۱)؛ بچه‌های کوچک را محافظت می‌نمایند (متی ۱۸: ۱۰)؛ در کلیسا حضور داشته (اول قرن‌تیا ۱۱: ۱۰؛ افسسیان ۱۳: ۱۰؛ اول تیموتاؤس ۵: ۲۱)، و ایمانداران را به آغوش ابراهیم منتقل می‌کنند (لوقا ۱۶: ۲۲). آنها مکرراً حاملان مکاشفات خاص خدا بوده‌اند (دانیال ۹: ۲۱-۲۳؛ زکریا ۱: ۱۲-۱۴)؛ برکات الهی را به قوم خدا منتقل کرده‌اند (مزمور ۹۱: ۱۱-۱۲؛ اشعیا ۶۳: ۹؛ دانیال ۶: ۲۲؛ اعمال ۵: ۱۹)؛ و داوری خدا را بر دشمنانش اجرا می‌نمایند (پیدایش ۱۹: ۱، ۱۳؛ دوم پادشاهان ۱۹: ۳۵؛ متی ۱۳: ۴۱).

فرشتگان شریر

در کنار فرشتگان نیکو، فرشتگان شریر نیز وجود دارند، که شادی و خوشی آنها در مخالفت با خدا و نابود کردن کار وی می‌باشد. آنها در ابتدا نیکو آفریده شدند، اما جایگاه و مقام اولیه و اصلی خود را حفظ نکردند

(دوم پطرس ۴:۲؛ یهو دا ۶). گناه خاص آنها آشکار نشده است، اما احتمالاً آنها بر ضد خدا و حاکمیت مطلق او شورش و قیام کردند (دوم تسالونیکیان ۲:۴، ۹). شیطان که در میان فرشتگان یکی از رؤسا بود، به عنوان سردسته و رهبر فرشتگانی که سقوط کرده‌اند، معرفی شده است (متی ۲۵:۴۱؛ ۹:۳۴؛ افسسیان ۲:۲). او و لشکرش با قدرت مافوق انسانی در صدد خراب کردن کار خدا می‌باشند. هدف آنها این است که حتی انتخاب شدگان را به کوری روحانی و گمراهی کشانده، باعث تشویق گناهکاران در طریق‌های شریرانه خود گردند.

۶- جهان مادی

در پیدایش ۱:۱ گزارش آفرینش اولیه آسمان و زمین بیان شده است. بقیه فصل به امری اختصاص داده شده است که اغلب آفرینش ثانوی خوانده می‌شود، یعنی کامل شدن کار خلقت در شش روز.

روزهای آفرینش

این سؤال بارها مورد بحث بوده است که آیا روزهای آفرینش، از نظر زمانی همانند روزهای معمولی (۲۴ ساعته) بوده است یا خیر؟ زمین‌شناسان پیرامون نظریه تکامل از روزهای آفرینش به عنوان دوره‌های طولانی زمان سخن می‌گویند. در کتاب مقدس کلمه «روز» همیشه به معنای یک دوره زمانی ۲۴ ساعته نمی‌باشد (مقایسه کنید پیدایش ۱:۵؛ ۲:۴؛ مزمور ۱۵:۵۰؛ جامعه ۱۴:۷؛ زکریا ۴:۱۰). با وجود این، ترجمه تحت‌اللفظی کلمه «روز» در روایت آفرینش با توجه به موارد زیر مناسب‌تر می‌باشد: (۱) واژه عبری yom (روز) در درجه اول به یک دوره زمانی ۲۴ ساعته اشاره دارد و می‌باید تا زمانی که خود متن تفسیر دیگری را ضروری ندانسته، به همان صورت درک گردد. (۲) تکرار اشاره به صبح و شام این

تفسیر را مناسب‌تر نشان می‌دهد. (۳) روزی را که خداوند جدا کرده و آن را به‌عنوان روز آرامی تقدیس می‌نماید، یک روز ۲۴ ساعته بود. (۴) در خروج ۱۹:۱۱-۱۱ به اسرائیل حکم شده که چون یهوه آسمان و زمین را در شش روز آفرید و در روز هفتم از کار خود آرامی گرفت، ایشان نیز می‌باید شش روز را کار کرده، در روز هفتم استراحت کنند. (۵) سه روز آخر، به این دلیل که بر اساس ارتباط زمین با خورشید تعیین شده‌اند، روزهای معمولی بودند؛ و اگر این روزها، روزهای معمولی بودند، چرا بقیه نباید روزهای معمولی باشند.

آفرینش در شش روز

در روز، اول نور آفریده شد و با جدا شدن نور از تاریکی، روز و شب، به‌وجود آمد. این امر هیچ تناقضی با این ایده که خورشید، ماه و ستارگان در روز چهارم خلق گردیدند، ندارد، چرا که آنها خود نور نیستند، بلکه حامل نور می‌باشند. کار روز دوم آفرینش هم، عملی جدا سازنده بود و با آفریدن فلک، آبهای بالای آن از آبهای زیر آن جدا شد. در روز سوم نیز کار جدا سازی با جدا کردن دریا از خشکی ادامه یافت. علاوه بر آن، عالم گیاهان شامل نباتات و درختان به‌وجود آمد. خدا به‌وسیله کلام قدرت خویش باعث گردید از زمین گیاهان بی‌گل، سبزیجات و درختان میوه برآید که بعد از آن هر کدام موافق جنس خود تخم آوردند. روز چهارم، روز خلقت خورشید، ماه و ستارگان بود که اهداف مختلفی را به همراه داشتند: جدا ساختن روز و شب، بودن علامتی برای وضعیت آب و هوا، تعیین‌کننده توالی فصل‌ها و روزها و سالها، و بخشیدن روشنایی و نور به زمین. روز پنجم شامل آفرینش پرندگان و ماهیها، یعنی ساکنین آسمان و آبها، می‌گردد. بالاخره روز ششم، نقطه اوج کار آفرینش بود. رده‌های برتر حیوانات زمینی خلق شدند و تمام کار آفرینش با خلقت انسان به شباهت

خدا به اوج و جلال خود رسید. در حالی که جان او خلقت بی‌واسطه و مستقیم خدا بود، بدن او از غبار زمین سرشته شد. در روز هفتم خدا از کار خلقت خویش آرامی گرفت و از دیدن و تعمق در کار خویش، شادمان گردید.

مقایسه

به هماهنگی و تشابه بین سه روز اول با سه روز آخر آفرینش توجه کنید.

۴	۱
آفرینش حاملان نور	آفرینش نور
۵	۲
آفرینش پرندگان آسمان و ماهیهای دریا	آفرینش فلک و جدا کردن آبها
۶	۳
آفرینش حیوانات وحشی، اهلی و انواع خزندگان و انسان	جداسازی خشکی و آبها و آماده سازی زمین به عنوان محل سکونت انسان و حیوانات

فرضیه تکامل

پیروان نظریه تکامل در این تلاش هستند که دیدگاه خود را در مورد منشأ جهان، جایگزین تعلیم کتاب مقدس نمایند. آنها معتقدند که از ساده‌ترین اشکال ماده و حیات گرفته تا همه گونه‌های گیاهان و حیوانات (از جمله انسان) و همچنین تجلی‌های مختلف زندگی، از قبیل قدرت یادگیری، اصول اخلاقی و مذهب، به وسیله یک فرایند کاملاً طبیعی و

صرفاً در نتیجه نیروهای طبیعی به وجود آمده و توسعه یافته است. اما این صرفاً یک فرضیه و نظریه است و به دلایل متعددی رد می‌گردد. به علاوه، این نظریه در یک تضاد و تناقض مایوس‌کننده با شرح آفرینش به آن صورتی که در کتاب مقدس آمده است، می‌باشد.

آیاتی برای حفظ کردن، در مورد موضوع‌های مورد بحث:

الف- واقعیت آفرینش:

پیدایش ۱:۱ «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید».
 مزمور ۶:۳۳ «به کلام خداوند آسمانها ساخته شد. و کل جنود آنها به نفخه دهان او».
 یوحنا ۳:۱ «همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت».
 عبرانیان ۳:۱۱ «به ایمان فهمیده‌ایم که عالمها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد».

ب- هدف غایی آفرینش:

اشعیا ۴۳:۶-۷ «...پسران مرا از جای دور و دخترانم را از کرانه‌های زمین بیاور. یعنی هرکه را به اسم من نامیده شود و او را به جهت جلال خویش آفریده و او را مصور نموده و ساخته باشم».
 مزمور ۱۹:۱-۲ «آسمان جلال خدا را بیان می‌کند و فلک از عمل دستهایش خبر می‌دهد. روز سخن می‌راند تا روز و شب معرفت را اعلان می‌کند تا شب».
 مزمور ۱۴۸:۱۳ «نام خداوند را تسبیح بخوانند، زیرا نام او تنها متعال است و جلال او فوق زمین و آسمان».

ج- فرشتگان:

مزمور ۲۰:۱۰۳ «خداوند را متبارک خوانید ای فرشتگان او که در قوت زور آورید و کلام او را به جا می آورید».

عبرانیان ۱۴:۱ «آیا همگی ایشان روح های خدمتگزار نیستند که برای خدمت آنانی که وارث نجات خواهند شد، فرستاده می شوند».

یهودا ۶ «و فرشتگانی را که ریاست خود را حفظ نکردند، بلکه مسکن حقیقی خود را ترک نمودند، در زنجیرهای ابدی در تحت ظلمت به جهت قصاص یوم عظیم نگاه داشته است».

د- زمان آفرینش:

پیدایش ۱:۱ «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید».

خروج ۱۱:۲۰ «زیرا که در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنها است بساخت و در روز هفتم آرام فرمود. از این سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده، آن را تقدیس نمود».

برای مطالعه بیشتر

- ۱- در مزمور ۱۰:۵۱؛ ۳۰:۱۰۴ و اشعیا ۷:۴۵ فعل «آفریدن» به چه معنایی به کار رفته است.
- ۲- آیا پیدایش ۱:۱۱، ۱۲، ۲۰ و ۲۴ تأییدکننده نظریه تکامل هستند؟ (با پیدایش ۱:۲۱، ۲۵؛ ۹:۲ مقایسه کنید).
- ۳- آیا آیات زیر تمام حقایق مربوط به گناه فرشتگان را بیان می کنند؟ اگر چنین است آن حقایق کدامند؟ دوم پطرس ۲:۴؛ یهودا ۶؛ مقایسه کنید همچنین دوم تسالونیکیان ۲:۴-۱۲

سوالاتی برای مرور مطالب

- ۱- آفرینش چیست؟
- ۲- آیا آفرینش یک عمل آزادانه از جانب خدا بود یا یک عمل اجباری؟
- ۳- آیا کلمه «آفریدن» همیشه به همان معنا در کتاب مقدس به کار رفته است؟
- ۴- آیا کتاب مقدس آفرینش از نیستی را ثابت می‌کند؟ در کجا؟
- ۵- دو عقیده‌ای که برای هدف غایی از آفرینش وجود دارد، ذکر نمایید؟
- ۶- از چه جنبه‌ای جلال خدا هدف غایی آفرینش است؟
- ۷- چه نظریاتی برای جایگزینی آموزه آفرینش بیان شده است؟
- ۸- ماهیت فرشتگان چیست؟
- ۹- چه رتبه و طبقاتی از فرشتگان در کتاب مقدس نام برده شده است؟
- ۱۰- وظیفه و کار جبرئیل و میکائیل چیست؟
- ۱۱- کار فرشتگان چیست؟
- ۱۲- چه دلیلی برای اثبات وجود فرشتگان شریر در اختیار داریم؟
- ۱۳- آیا آنها از همان ابتدا شریر آفریده شدند؟
- ۱۴- آیا روزهای آفرینش روزهای معمولی بودند یا دوره‌های زمانی طولانی مدت؟
- ۱۵- خدا در هر کدام از شش روز چه چیزهایی را آفرید؟
- ۱۶- آیا فرضیه تکامل با آموزه آفرینش سازگار و هماهنگ است؟
- ۱۷- آیا می‌توانید بعضی از تفاوت‌های بین آن دو را بیان کنید؟

تدبیر الهی

از آنجا که خدا نه تنها جهان را آفرید بلکه از آن محافظت و نگهداری نیز می‌نماید، طبیعتاً بعد از بررسی آموزه آفرینش به آموزه تدبیر الهی می‌رسیم. این آموزه را می‌توان چنین تعریف کرد: آن عمل خدا که به واسطه آن از تمام مخلوقات خویش محافظت کرده؛ او در تمام وقایعی که در کائنات روی می‌دهد، فعال بوده و تمام امور را به سوی هدف غایی آنها، هدایت می‌کند. تدبیر الهی شامل سه عنصر می‌گردد که اولی آن، اساساً به وجود وابسته است؛ دومی به عمل و سومی به مقصود همه امور و مخلوقات.

۱- عناصر تدبیر الهی

همانطور که گفته شد، سه رکن وجود دارد:

محافظت الهی

منظور از محافظت الهی، آن عمل پیوسته خداست که به وسیله آن تمام کائنات را حفظ و نگهداری می‌کند. اگرچه جهان یک وجود مجزا از خداست و جزیی از خدا نمی‌باشد، با وجود این، برای ادامه حیات و هستی خود متکی بر خداست و نه بر خود. ادامه موجودیت کائنات از طریق عملکرد دائمی قدرت الهی است که به وسیله آن همه چیز به موجودیت و فعالیت خود ادامه می‌دهند. این آموزه در آیاتی از قبیل: مزمو ۱۳۶:۲۵؛ ۱۴۵:۱۵؛

نحمیا ۶:۹؛ اعمال ۲۸:۱۷؛ کولسیان ۱۷:۱؛ عبرانیان ۳:۱ تعلیم داده شده است.

همراهی الهی

همراهی الهی را می‌توان آن عمل خدا تعریف کرد که به وسیله آن با تمام مخلوقات خویش همکاری کرده و باعث می‌گردد آنها دقیقاً به همان صورتی عمل کنند که اکنون عمل می‌کنند. این تعلیم اظهار می‌دارد که در جهان عوامل ثانوی واقعی وجود دارد، نظیر نیروهای طبیعت و اراده انسان، و تصریح می‌کند که این عوامل مستقل از خدا عمل نمی‌کنند. خدا در تمامی عملکردهای مخلوقات خویش عمل می‌کند، نه فقط در عملکردهای خوب آنها، بلکه در عملکردهای بد آنها نیز. خدا آنها را به عمل واداشته، در هر لحظه با عمل آنها همراهی کرده، اعمال آنها را مؤثر می‌گرداند. با وجود این، هرگز نباید خدا و انسان را عواملی برابر تلقی نمود؛ خدا عامل اصلی و انسان صرفاً عامل ثانوی می‌باشد. در ضمن نباید فکر کرد که آنها همانند یک تیم هر کدام یک بخش از کار را انجام می‌دهند. هر عمل، به طور کامل، هم عمل خدا است و هم عمل انسان. علاوه بر این، نباید این گونه فکر کرد که همکاری خدا باعث می‌گردد که او مسؤول اعمال گناه‌آلود انسان باشد. این آموزه بر اساس این آیات از کتاب مقدس قرار دارد: تثنیه ۸:۱۸، مزمور ۱۰۴:۲۰-۲۱، ۳۰؛ عاموس ۳:۶؛ متی ۵:۴۵؛ ۱۰:۲۹؛ اعمال ۱۴:۱۷؛ فیلیپیان ۲:۱۳).

حاکمیت الهی

این به معنای عملکرد دائمی خداست که به موجب آن او بر تمام امور به گونه‌ای حاکمیت دارد که آنها در جهت هدف موجودیت خود عمل می‌کنند. چه در عهدعتیق و چه در عهدجدید، خدا به عنوان پادشاه کائنات معرفی

شده است. او فرمانروایی خویش را با ماهیت مخلوقاتی که بر آنها حکمرانی می‌کند، منطبق می‌سازد. در نتیجه حکمرانی او بر جهان مادی با حکمرانی او بر جهان روحانی متفاوت است. حکمرانی او جهان‌شمول و فراگیر بوده (مزمور ۱۰۳:۱۹؛ دانیال ۴:۳۴-۳۵)، و موارد کم اهمیت (متی ۱۰:۲۹-۳۱) و همچنین موارد به‌ظاهر تصادفی را نیز شامل می‌گردد (امثال ۱۶:۳۳). علاوه بر این، در بر گیرنده اعمال خوب و بد انسانها نیز می‌باشد (فیلیپیان ۲:۱۳؛ پیدایش ۵۰:۲۰؛ اعمال ۱۴:۱۶).

۲- نظریه‌های اشتباه دربارهٔ تدبیر الهی

در آموزهٔ تدبیر الهی می‌باید مواظب دو برداشت اشتباه بود:

نظریهٔ دئیستی

(Deism، اعتقاد به خدایی غیر فعال). این دیدگاه معتقد است که مراقبت و رابطهٔ خدا با جهان ماهیتی بس کلی دارد. او جهان را خلق کرد، قوانین طبیعی را در آن به ودیعه نهاد، آن را به حرکت درآورد و سپس از آن دست کشیده و آن را به حال خود رها نموده است. او جهان را همانند یک ساعت کوک کرد و سپس اجازه داد به حرکت درآید. فقط زمانی که چیزی از مسیر صحیح خارج گردد او در عملکرد معمول آن، مداخله می‌کند. خدا فقط خدایی است در دوردستها.

دیدگاه معتقدین به همه‌خدایی (Pantheism)

پیروان همه‌خدایی تمایزی بین خدا و کائنات قائل نمی‌گردند. ایشان هر دو را یکی در نظر گرفته، و در نتیجه جایی برای تدبیر الهی به معنای صحیح آن باقی نمی‌گذارند. اگر بخواهیم خیلی دقیق بگوییم، اموری تحت عنوان علل ثانوی وجود ندارد. خدا عامل مستقیم تمام چیزهایی می‌باشد

که در جهان روی می‌دهد. حتی کارهایی که به انسان نسبت می‌دهیم، در واقع اعمال خدا می‌باشند. خدا، خدایی نزدیک است نه خدایی در دورستها.

۴- تدابیر فوق‌عادی یا معجزات.

ما بین تدبیر عام و تدبیر خاص تفاوت قائل می‌گردیم. در تدبیر خاص، معجزات از جایگاه مهمی برخوردار است. معجزه یک عمل فوق طبیعی خداست که انجام گرفتن آن بدون دخالت عوامل ثانوی می‌باشد. اگر گاهی اوقات به ظاهر، خدا از عوامل ثانوی در انجام یک معجزه استفاده می‌کند، در واقع آنها را در طریقی غیر معمول به کار می‌گیرد، به گونه‌ای که در نهایت آن کار را می‌توان فوق طبیعی دانست. عده‌ای معجزه را به دلیل اینکه به مثابه تجاوز و تخطی از قوانین طبیعی است، امری غیر ممکن می‌پندارند. اما این اشتباه است. آن چیزی که قوانین طبیعی نامیده می‌شود، فقط بیان‌کننده روش معمول خدا برای انجام امور است؛ و این حقیقت که خدا معمولاً کارها را بر اساس یک روش مشخص انجام می‌دهد، به این معنی نیست که نمی‌تواند از این روش عدول کند؛ او می‌تواند بدون زیر پا گذاشتن و به هم زدن این روش و قانون معمول، باعث به وجود آمدن نتایج غیر معمول گردد. حتی انسان نیز می‌تواند دست خود را بلند کرده، توپ را برخلاف قانون جاذبه و بدون بر هم زدن این قانون، به هوا پرتاب کند. مطمئناً چنین امری برای خدای قادر مطلق محال و غیر ممکن نمی‌باشد. معجزات کتاب مقدس طریقی برای مکاشفه هستند (اعداد ۱۶:۲۸؛ ارمیا ۳۲:۲۰، یوحنا ۲:۱۱؛ ۵:۳۶).

آیاتی برای حفظ کردن در مورد مطالب مورد بحث:

الف: محافظت الهی.

مزمور ۶:۳۶ «ای خداوند انسان و بهایم را نجات می دهی».
 نحمیا ۶:۹ «تو به تنهایی یهوه هستی؛ تو فلک و فلک الافلاک و تمامی
 جنود آنها را و زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها
 است، ساخته و تو همه اینها را حیات می بخشی و جنود آسمان تو را
 سجده می کنند».
 کولسیان ۱۷:۱ «و او قبل از همه است و در وی همه چیز قیام دارد».

ب: موافقت الهی.

تثنیه ۱۸:۸ «بلکه یهوه خدای خود را بیاد آور زیرا او است که به تو قوت
 می دهد تا توانگری پیدا نمایی».
 عاموس ۶:۳ «آیا بلا بر شهر وارد بیاید و خداوند آن را نفرموده باشد».
 فیلیپیان ۱۳:۲ «زیرا خداست که در شما بر حسب رضامندی خود هم
 اراده و هم فعل را بعمل ایجاد می کند».

ج: فرمانروایی الهی.

مزمور ۱۹:۱۰۳ «خداوند تخت خود را بر آسمانها استوار نموده و
 سلطنت او بر همه مسلط است».
 دانیال ۳:۴ «ملکوت او ملکوت جاودانی است و سلطنت او تا ابدالابد».
 اول تیموتاؤس ۱۵:۶ «آن متبارک و قادر وحید و ملک الملوک و
 رب الارباب در زمان معین بظهور خواهد آورد».

د: معجزات و هدف آنها.

خروج ۱۱:۱۵ «کیست مانند تو ای خداوند در میان خدایان؟ کیست
 مانند تو جلیل در قدوسیت؟ تو مهیب هستی در تسبیح خود و صانع

عجایب».

مزمور ۱۸:۷۲ «متبارک باد یهوه خدا که خدای اسرائیل است که او فقط کارهای عجیب می‌کند».

مرقس ۱۰:۲-۱۱ «لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گناهان بر روی زمین هست، مفلوج را گفت. تو را می‌گویم برخیز و بستر خود را برداشته، بخانه خود برو».

یوحنا ۱۱:۲ «و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند».

برای مطالعه بیشتر

- ۱- چند نمونه از تدبیر خاص را نام ببرید (تثنیه ۷:۲؛ اول پادشاهان ۱۷:۶، ۱۶؛ دوم پادشاهان ۴:۶؛ متی ۱۴:۲۰).
- ۲- چگونه اعتقاد به تدبیر الهی بر نگرانی‌های ما تأثیر می‌گذارد؟ (اشعیا ۴۱:۱۰؛ متی ۳۲:۶؛ لوقا ۱۲:۷؛ فیلیپیان ۴:۶-۷؛ اول پطرس ۵:۷)
- ۳- برخی از برکات تدبیر الهی را نام ببرید (اشعیا ۴:۲۵؛ مزمور ۱۲۱:۴؛ لوقا ۱۲:۷؛ تثنیه ۳۳:۲۷؛ مزمور ۳۷:۲۸؛ دوم تیموتاؤس ۴:۱۸).

سؤالاتی برای مرور مطالب

- ۱- چگونه آموزه تدبیر الهی به آموزه آفرینش مربوط می‌گردد؟
- ۲- تدبیر الهی چیست؟
- ۳- تفاوت میان تدبیر عام و خاص چیست؟
- ۴- اهداف تدبیر الهی چیست؟
- ۵- سه عنصر تدبیر الهی را بیان کنید و تفاوت آنها را شرح دهید؟
- ۶- همراهی الهی را چگونه بیان می‌کنیم؟
- ۷- گستره حاکمیت الهی تا چه حد است؟

- ۸- معجزه چیست؟ و معجزه کتاب مقدسی چه هدفی را دنبال می‌کند؟
- ۹- چرا بعضی وقوع معجزه را غیر ممکن می‌دانند؟

